

نشریه ادب و زبان
دانشکده ادبیات و علوم انسانی
دانشگاه شهید باهنر کرمان
سال ۱۸، شماره ۳۸، پاییز و زمستان ۹۴

سبک‌شناسی انتقادی زاویه دید در داستان کوتاه «مردی که برنگشت»
(علمی - پژوهشی)*

فاطمه علوی

استادیار و عضو هیئت علمی گروه زبان‌شناسی دانشگاه پیام نور

شیرین پورابراهیم

استادیار و عضو هیئت علمی گروه زبان‌شناسی دانشگاه پیام نور

مریم سادات غیاثیان

استادیار و عضو هیئت علمی گروه زبان‌شناسی دانشگاه پیام نور

مصطفی گیلانی^۱

دانشجوی دکتری تحصیلات تکمیلی دانشگاه پیام نور تهران

چکیده

این مقاله در پی آن است که ویژگی سبکی گذرای و تفسیر انتقادی زاویه دید را در داستان کوتاه «مردی که برنگشت»، بر اساس الگوی سیمپسون (۱۹۹۳) بررسی نماید. نگارندگان این مقاله در پی پاسخ به پرسش‌های زیرند: ۱- راوی بیشتر از کدام الگوهای گذرای برای روایت این داستان بهره جسته و ۲- از منظر زبان‌شناسی انتقادی استفاده از الگوهای خاص گذرای چه تفسیرهایی را از زاویه دید راوی و شخصیت‌ها در این داستان ممکن می‌سازد. نگارندگان بر اساس روش توصیفی-تحلیلی، تک تک جملات داستان را بر اساس نوع فرایند و نقش شرکت‌کنندگان تجزیه و تحلیل کردند. پس از بررسی‌ها

تاریخ پذیرش نهایی مقاله : ۱۳۹۴/۷/۲۹

*تاریخ ارسال مقاله : ۱۳۹۳/۱۰/۱

نشانی پست الکترونیک نویسنده:

1- Mostafagilani0@gmail.com

مشخص شد که فرایند مادی با ۲۵۷ بار تکرار فرایند غالب متن است و پس از آن فرایندهای ذهنی با ۶۱ بار، فرایند رابطه‌ای با ۵۹ بار و فرایند کلامی با ۲۲ بار تکرار، قرار داشتند. به همین دلیل راوی چارچوب کنشگرانه‌ای خلق کرده تا تلاش فراوان زن برای پیدا کردن شوهرش را رمزگذاری کرده باشد. همچنین مشخص شد که شخصیت اصلی (محترم) علی‌رغم تلاش جان‌فرسایش، با راهبرد گفتمانی حذف کنشگر ۴۹ بار مواجه شده و حذف چنین کنشگری از منظر زبان‌شناسی انتقادی حذف زن، وابسته کردن زن و نادیده گرفتن تلاش‌ها و رنج‌های زنان در یک جامعه مردسالار است.

واژه‌های کلیدی: روایت، گذرایی، زبان‌شناسی انتقادی، سبک‌شناسی، زاویه دید.

۱- مقدمه

هدف این مقاله، بررسی ویژگی سبکی گذرایی (taransitivity) و تفسیر انتقادی این ویژگی مربوط به زاویه دید (point of view) در داستان کوتاه «مردی که برنگشت» (۱۳۶۵) نوشته سیمین دانشور است. مبانی نظری پذیرفته شده در این تحقیق، بر اساس اثر شاخص پل سیمپسون (۱۹۳۳)، با عنوان *زبان، ایدئولوژی و زاویه دید* (Language-Ideology and Point of view) تدوین شده است. تلاش سیمپسون بر آن بوده تا برنامه‌ای یکدست از تحلیل زبان‌شناختی انتقادی و سبک‌شناسی را معرفی کند. این بسته پیشنهادی، الگویی کلی برای نقد زبان‌شناختی روایت است. آنچه در الگوی وی محوریت دارد، زاویه دید در زبان است. اصلی که در پشت این رویکرد تلفیقی نهفته است، این فرض منطقی است که یک سبک خاص نمودار گزینش‌های خاص از انبوه گزینه‌های موجود در نظام زبانی است. نویسنده یا گوینده متن، با تدوین سبکی خاص، خوانش‌های مورد نظر و روش‌های خاص نگریستن به چیزها را در اولویت قرار می‌دهد و سایر شیوه‌ها را سرکوب می‌کند یا ناچیز جلوه می‌دهد.

در این روش تحقیقی، تحلیل زبان‌شناختی مبنای تفسیر انتقادی متن قرار می‌گیرد تا نحوه نگرش راوی به وقایع مشخص گردد و مورد نقد قرار گیرد. به این منظور، ابتدا به بیان مسئله، ضرورت و اهمیت تحقیق و پیشینه بحث می‌پردازیم و سپس به بحث خواهیم

پرداخت و گذرایی و انواع آن را معرفی خواهیم کرد. بعد از ارائه خلاصه کوتاهی از داستان، برای پاسخ به پرسش اول، مقولات و ابزارهای نظری را بر داده‌ها اعمال می‌کنیم تا بسامد هر یک از فرایندها را مشخص کنیم و برای پاسخ به پرسش دوم، ساختارهای گذرایی به کار رفته در متن را بر اساس اصطلاحات و روندهای زبان‌شناسی انتقادی تحلیل و تفسیر می‌کنیم تا ایدئولوژی پنهان حاکم بر متن را آشکار سازیم و در پایان نیز به نتیجه‌گیری می‌پردازیم.

۱-۱- بیان مسئله

مفسران و شارحان روایت همیشه بحث خود را با بیان این حقیقت شروع می‌کنند که هر رویداد کلامی گوینده‌ای دارد که از آنچه گفته می‌شود جدا نشدنی است؛ به همین دلیل همان‌گونه که اظهار نظرهای فرد در گفتگو منعکس‌کننده کیستی (هویت و ارزش‌های) اوست، در جریان روایت نیز، متن راوی توصیف‌کننده آن راوی است. راوی باید در فرایند گفتن یک روایت که جزئیات گریزناپذیر و فراوان زمانی و مکانی دارد، چشم‌اندازی را برگزیند. این چشم‌انداز همان زاویه دیدی است که از آن وقایع زمانی - مکانی مشخص روایت می‌شود. هر قصه مستلزم یک گوینده است و از این رو در مطالعه روایت باید دو مؤلفه را در هر رویداد کلامی دیگری تحلیل نمود: قصه‌گو و روایت. روش‌های بررسی روایت به طور منظم به زبان ادبیات داستانی می‌پردازد و تمرکز الگوی تحقیق روایت بر صورت زبان‌شناختی روایت‌ها یا ساختار قابل توصیف آنها از منظر زبان‌شناسی است. اهمیت کاربرد روش‌ها و تحلیل‌های زبان‌شناختی در ادبیات بر اساس این باور شکل گرفته که بررسی تحلیلی و نظام‌مند پویایی رفتار زبانی می‌تواند بر هر حوزه یا شیوه رفتار زبانی پرتو افکند. در این مقاله تمرکز ما بر روی ویژگی سبک‌شناختی گذرایی است. گذرایی نشان می‌دهد که گویشوران چگونه تصویر ذهنی‌شان از واقعیت را در زبان رمزگذاری می‌کنند و چگونه تجربیاتشان از جهان اطراف را توجیه می‌کنند. نگارندگان بر اساس روش توصیفی-تحلیلی در این مقاله در پی پاسخ به پرسش‌های زیرند: ۱- راوی بیشتر از کدام الگوهای گذرایی برای روایت این داستان بهره‌جسته و ۲- از منظر زبان‌شناسی انتقادی (critical linguistics) استفاده از الگوهای خاص گذرایی چه تفسیرهایی را از زاویه دید راوی و شخصیت‌ها در این داستان ممکن می‌سازد.

۱-۲- پیشینه تحقیق

در زمینه روایت‌شناسی تا کنون کارهای بسیاری انجام شده، به طوری که تلاش برای هر نوع تلفیق، یعنی شناسایی وجوه اشتراک و مهم‌ترین وجوه اختلاف آنها بسیار گسترده خواهد بود. برای محدود شدن به موارد اصلی روایت‌شناسی و مخصوصاً برای مورد توجه-ترین حوزه دانش روایت‌شناسی یعنی زاویه دید باید کار صورت‌گیران روس، به خصوص پراب (۱۹۶۹) را در نظر گرفت و همین طور سنت مطالعات آمریکایی از نوشته‌های هنری جیمز و لاباتک و بوت (۱۹۶۱) گرفته تا آثار جدیدتر از جمله *داستان و گفتمان* نوشته سیمور چتمن (۱۹۸۰) که به طور خاص به مسائل مربوط به زاویه دید می‌پردازد. ساخت-گرایی فرانسوی (بارت، تودوروف، برمون، گریماس، ژرالد پرنس) به ارائه دستور روایت پرداخته است.

برای گام مقدماتی می‌توانیم از مقولات ریمون - کنان (۱۹۸۳) که بر اساس آرای ژنت (Genette) ارائه کرده استفاده کنیم و مقوله‌های مختلفی را از راوی به دست دهیم بسته به این که راوی برون داستانی است یا درون داستانی و این که آیا راوی در داستان شرکت دارد یا خیر، همچنین می‌توانیم قابل رؤیت بودن راوی را بر اساس افزایش مداخله‌گری راوی مرتب کنیم. رده‌شناسی‌های مفید دیگری نیز درباره شیوه‌های روایی وجود دارد، مانند اسپنسکی (۱۹۷۳) و فالر (۱۹۸۶). از ۱۹۶۶، زمان چاپ مقاله بارت (Barthes, R)، زاویه دید (یا کانون و لحن) بیش از دیگر جنبه‌های فن روایت مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است. بارت می‌گوید هیچ روایتی بدون راوی نیست و می‌افزاید این نکته شاید بدیهی بنماید، ولی هنوز پرورش نیافته است. اما نه بارت و نه توماشفسکی (۱۹۶۵) در این باره چندان سخن نگفته‌اند، تا اندازه‌ای به این دلیل که این دو، با نگرش‌های سنتی هم‌آواز نیستند که راوی و نویسنده را یکی می‌پندارد و معنا را به زندگی‌نامه می‌کشاند- یا راوی را مزاحمی می‌داند که هر گاه ممکن باشد باید از دید خواننده پنهان‌ش کرد. اما زبان‌شناسی انتقادی (مانند سبک‌شناسی) به دنبال تفسیر متون بر مبنای تحلیل‌های زبان‌شناختی است. ریشه این سنت تحلیلی را می‌توان مستقیماً تا کارهایی که راجر فالر و همکارانش در دهه ۱۹۷۰ میلادی در دانشگاه ایست آنجلیا (East Anglia) هدایت می‌کردند، ردیابی کرد. تا زمان انتشار دو کتاب در این حوزه در پایان این دهه (Fowler et al, 1979) و (Kress

(and Hodge, 1979) تحقیقات زبان‌شناسی انتقادی، بازده ملموس و زیادی نداشت. آنچه این آثار را به طور خاص برجسته کرد، در درجه اول، شیوه پرداختن آنها به سبک‌شناسی و بسط دادن افق‌های این حوزه با تمرکز بر متونی فراتر از متون ادبی بود. در این آثار، زبان رسانه‌ها بسیار مورد توجه قرار گرفت هر چند که تحلیل‌ها عمدتاً بر گفت‌مان رسانه‌ها متمرکز بود و گستره بسیار وسیعی را شامل می‌شد (مثلاً: Fowler and Kress, 1979b).

در چارچوب رویکردهای نقد زبان‌شناختی به ادبیات داستانی به طور کلی و زاویه دید به طور خاص، تحقیقات معدودی در زبان فارسی صورت گرفته است که در ادامه به اهم آنها که بیشترین رابطه را با تحقیق حاضر دارند، به صورت اجمالی خواهیم پرداخت.

علوی (۱۳۸۱) در پایان‌نامه کارشناسی ارشد خود به بررسی دیدگاه (زاویه دید) سه داستان کوتاه صادق چوبک پرداخته و با مبنا قرار دادن نظریه دیدگاه روایی راجر فالر، رویکرد تحلیل کلام انتقادی را اتخاذ کرده است. نویسنده از میان سطوح زاویه دیدهای ایدئولوژیکی، عبارت‌شناختی، زمانی-مکانی و روان‌شناختی، توجه خود را صرفاً به سطح روان‌شناختی معطوف کرده زیرا از نظر وی تحلیل این سطح منجر به تجزیه و تحلیل ایدئولوژی می‌شود. چارچوب کلی دیدگاه فالر^۵ که نخستین زبان‌شناسی است که الگوی جامعی برای نقد متون از دیدگاه زبان‌شناسی ارائه کرده- در مقاله افخمی و علوی (۱۳۸۲) به صورت موجزی مشاهده می‌شود.

همچنین آقاگل‌زاده و پورابراهیم (۱۳۸۷) در مقاله‌ای تلاش دارند به این پرسش پاسخ دهند که آیا عناصر زبانی مختلف در داستان کوتاه «روز اول قبر» صادق چوبک مؤید الگوی سیمپسون است یا خیر و پس از شرح مختصری از مطالعات دیدگاه روایی به توضیح اجمالی دیدگاه در الگوی سیمپسون می‌پردازند و به این نتیجه می‌رسند که در این داستان راوی از نوع سوم شخص بازتابگر است که افکار، عقاید و احساسات شخصیت اول داستان را شرح می‌دهد و وجهیت غالب در متن مثبت است که نشان‌دهنده دیدگاه قاطع راوی در مورد واقعیت مرگ است.

۱-۳- ضرورت و اهمیت تحقیق

مدل سیمپسون به ما کمک می‌کند درباره این راوی و ویژگی‌های زبانی آن به صورتی نظام‌مند سخن بگوییم. رویکرد او مستلزم بررسی روایت با دیدی دستوری است و هم‌چنین

به این مسئله می‌پردازد که نظرگاه‌های روایی مختلف تا چه اندازه از طریق ابعاد قابل توضیح در دستور ساخت آنها بیان می‌شوند؛ یعنی تا چه اندازه می‌توانیم درباره میزان دستورسازی شیوه‌های روایی اصلی سخن بگوییم.

علاوه بر مباحث فوق، آن‌چه بر اهمیت انجام این تحقیق تأکید می‌کند، وضعیت راکد و آشفته تحقیقاتی از این دست در جامعه علمی کشور است. زبان‌شناسان به مطالعه ادبیات توجه کمی نشان می‌دهند. همچنین نشانه‌ای از درک اهمیت روزافزون حوزه‌های بین رشته‌ای و گسترش آن در دانشگاه‌های خارج از کشور در بین محققان داخلی چندان مشاهده نمی‌شود و به طور خاص منتقدان، پژوهشگران و دانشجویان ادب فارسی از ارزش کاربرد روش‌ها و روال‌های علمی زبان‌شناختی در مطالعه ادبیات نیز اطلاع چندانی ندارند. به همین منوال، در یک نگاه اجمالی نویسندگان (اعم از حرفه‌ای و تازه کار) به اصول انتخاب زاویه دید برای روایت قصه خود و متغیرهای مؤثر در انتخاب زاویه دید در هر روایت خاص و تبعات هر انتخاب در شکل روایت عنایت چندانی ندارند. همان‌گونه که خواهیم دید، از یک طرف برآنیم تا به واسطه بومی‌سازی الگویی نظری و در باب زاویه دید در بسط علم روایت‌شناسی مشارکت کنیم و از طرف دیگر در نظر داریم تا با تکیه بر مفاهیم سبک‌شناسی و زبان‌شناسی انتقادی در جهت ارائه یک روش تحلیلی زبان‌شناختی از متون روایی گام برداریم. بنابراین پاسخ به پرسش‌های تحقیق اهداف اصلی ما در این پژوهش می‌باشد.

۲- بحث

برای شروع بحث ابتدا به مبحث زاویه دید در الگوی سیمپسون و بعد از آن به رابطه سبک‌شناسی و زبان‌شناسی انتقادی می‌پردازیم. سرانجام به قلب موضوع بحث یعنی نحوه رمزگذاری تجربه در زبان یا نظام گذرایی توجه خواهیم نمود.

۲-۱- زاویه دید در الگوی سیمپسون

در بستر روایت‌شناسی، زاویه دید اشاره به چشم‌انداز روان‌شناختی‌ای دارد که هر داستان از آن چشم‌انداز بیان می‌گردد. این چشم‌انداز حاوی چارچوبی روایی (خواه اول شخص،

خواه سوم شخص، یا هر زاویه دیگری) است که نویسنده برای بیان داستان خود برمی‌گزیند. زاویه دید روایت، جوهره سبک داستان است.

سیمپسون سه رویکرد متفاوت به زاویه دید روان‌شناختی را از هم متمایز می‌سازد: (الف) رویکرد ساختارگرا که به ساختارهای کلان ارتباطات ادبی می‌پردازد، یعنی «اصول انتزاعی سیستم ارتباطات ادبی را آشکار می‌سازد»، (ب) رویکرد زایشی که بر ساختارهای خرد ارتباطات ادبی (در سطح جمله) تمرکز می‌کند؛ و (ج) رویکرد بینافردی که هم به ساختارهای خرد و کلان می‌پردازد و هم به ابزارهای زبان‌شناختی‌ای توجه دارد که به وسیله آنها راویان، روایت خود را با جهت‌دهی خاص خود به خواننده عرضه می‌کنند (سیمپسون، ۱۹۹۳: ۳۸). افزون بر اینها، سیمپسون بر رویکرد سوم تمرکز می‌کند که اساساً در همان سطحی از زبان جریان می‌یابد که هلیدی آن را سطح بینافردی نامیده است. سیمپسون با توسل به این رویکرد، و با در نظر گرفتن چارچوبی برای کارهای اسپنسکی (۱۹۷۳) و فالر (۱۹۸۲، ۱۹۸۶، ۱۹۹۶) چارچوب خود را ارائه می‌نماید. باید توجه داشت که اسپنسکی عمده توجه خود را معطوف به ساختارهای زبانی و تأثیر آنها بر زاویه دید کرده است، اما فالر نقش زبان‌شناختی در ساخت زاویه دید را یک مرحله جلوتر برده و به بررسی ویژگی‌های زبان‌شناختی زاویه دید می‌پردازد. هدف او «فرمول‌بندی کردن کلیت زاویه دید در مقام یک نظریه زبان‌شناختی (متنی - دستوری)» است (Fowler, 1982:213). چارچوب پذیرفته شده این مقاله نیز بر اساس آرای سیمپسون (۱۹۹۳) است که وی چارچوب فالر را پذیرفته و با وارد کردن انتقاداتی به آن، این دیدگاه را بسط داده است. دیدگاه وی بر اساس تلفیقی از سبک‌شناسی و زبان‌شناسی انتقادی شکل گرفته است.

۲-۲- سبک‌شناسی و زبان‌شناسی انتقادی

دو شاخه به هم وابسته در مطالعات زبان که در دو دهه اخیر رشد یافته‌اند، یکی سبک‌شناسی و دیگری زبان‌شناسی انتقادی است. وجه مشترک هر دوی این رشته‌ها آن است که تحلیل زبان را مبنای تفسیر خود از متون قرار می‌دهند. در واقع، این استفاده از زبان را می‌توان در کتب درسی، مقالات، و تألیفاتی که متخصصان این حوزه‌ها در دهه‌های اخیر ارائه کرده‌اند، مشاهده نمود. می‌توان به وضوح مشاهده کرد که علایق و دغدغه‌های هر دوی این رشته‌ها، موضوع واحدی را پوشش می‌دهد.

در وهله اول، سبک‌شناسی اشاره به کاربرد زبان‌شناسی برای مطالعه ادبیات دارد. البته آنچه سبک‌شناسی را از دیگر انواع روندهای انتقادی جدا می‌کند، تأکید بر زبان متن است. متن قبل از هر چیز دیگری برساختی (construct) زبانی است و ما آن را به عنوان سازه‌ای زبان‌شناختی پردازش می‌کنیم. مزیت زبان‌شناسی در شیوه‌ای که یک فرازبان تثبیت شده را پیشنهاد می‌کند نهفته است، زیرا می‌تواند به صورت نظام‌مند آنچه را تحلیلگر ویژگی‌های متمایز متن احساس می‌کند توجیه نماید. اصطلاحاتی مانند وجهیت (modality)، گذرابی و عبارات اشاری (deixis) طرح‌های مقبول عامی هستند (Simpson, 1993:2). با این حال، متخصصان سبک‌شناسی بر این نکته تأکید دارند که تکنیک‌های سبک‌شناختی را می‌توان در مورد متونی که کانون توجه ادبیات نیستند نیز مورد استفاده قرار داد. اصل مرکزی در تحلیل‌های مدرن سبک‌شناسی آن است که چیزی به نام «زبان منحصرأدبی» وجود ندارد. به بیان دیگر، همان زبانی را که در نوشتن متون ادبی به کار می‌رود می‌توان برای تولید گفتمان‌های فراوان دیگری نیز به کار برد. این اصل، نقطه‌ای است که سبک‌شناسی مدرن را از رویکردهای سنتی به نقد ادبی متمایز می‌سازد، زیرا رویکردهای سنتی بر این باورند که «زبان ادبی» زبانی منحصر به فرد است که از نظر هستی‌شناختی، استقلال ذاتی دارد و دارای ویژگی‌های منحصر به فردی است که فقط در متون ادبی می‌توان یافت (Toolan, 2001:78).

سخت‌گیری و دقتی که زبان‌شناسی در تحلیل متن روا می‌دارد، نکته‌ای است که نباید از آن غافل شد. «متون ادبی، بستر بسیار مناسبی برای نظریه‌های زبان‌شناختی هستند و معمولاً این امکان را به نظریه‌پردازان می‌دهند تا دانش خود را به شیوه‌ای واضح صورت‌بندی نمایند. اما اگرچه الگوهای زبان‌شناختی، راهی به درون متن می‌گشایند، اما خود متن نیز کاربرد آن الگوها را به چالش می‌کشد» (Simpson, 1993:2).

این وابستگی سبک‌شناسی به زبان‌شناسی بدان معناست که هر چه تکنیک‌های زبان‌شناسی پیچیده‌تر می‌شوند، الگوهای سبک‌شناسی نیز پربارتر می‌گردند. به همین دلیل است که سبک‌شناسان همواره روش‌های خود را در پرتو پیشرفت‌های جدید زبان‌شناسی مورد بازنگری قرار می‌دهند. یکی از مفاهیم بسیار مهم در بررسی‌های سبک‌شناختی که در معرض همین بازنگری‌ها قرار گرفته است، مفهوم «زاویه دید» است.

از منظر زبان‌شناسی انتقادی این اصطلاح شیوه‌های تعامل اندیشه‌ها و گفته‌های ما با جامعه را توصیف می‌کند. یک ایدئولوژی از فرضیات، عقاید و نظام‌های ارزشی که گروه‌های اجتماعی به صورت اجتماعی در اشتراک دارند، نشأت می‌گیرد. زمانی که یک ایدئولوژی، ایدئولوژی یک گروه اجتماعی قدرتمند است به آن ایدئولوژی غالب گفته می‌شود. بخش مرکزی عقیده زبان‌شناسی انتقادی آن است که زبان ایدئولوژی را باز تولید می‌کند. زبان به مثابه شکل (Form) یکپارچه‌ای از رفتار اجتماعی به صورت ناگزیر و لاینفکی با بافت سیاسی-اجتماعی‌ای که در آن نقش ایفا می‌کند وابسته است. دلایل انجام تحلیل زبان‌شناسی انتقادی را می‌توان به این صورت توضیح داد: ایدئولوژی‌های غالب به صورت مکانیسمی برای حفظ روابط قدرت ناعادلانه در جامعه عمل می‌کنند. همین که زبان توسط گروه‌های قدرتمند برای تقویت مجدد این ایدئولوژی غالب به کار گرفته می‌شود، لازم است زبان را به مثابه زمینه‌ای از مبارزه در نظر بگیریم. تحلیل فی‌نفسه کافی نیست بلکه تحلیلگر باید تلاش هم‌زمانی برای برخورد با این گفتمان و تغییر آن انجام دهد.

۲-۳- رمز‌گذاری تجربه در زبان: نظام‌گذاری

اگر شما در اتاق ریستان منتظر باشید که او به شما ترفیح بدهد و تلفن زنگ بزند و او برای لحظه‌ای بیرون برود و شما گلدان گران‌قیمتی از او را ناخواسته بشکنید، احتمالاً از یکی از چهار امکان زیر استفاده می‌کنید:

(1) I broke the vase.

(2) The vase was broken by me.

(3) The vase was broken.

(4) The vase broke.

چهار امکان بالا، چهار شیوه رمز‌گذاری تجربه به رویدادی خاص در زبان انگلیسی است. برخی چیزها اتفاق می‌افتند و شرایطی دیکته می‌شوند که ما باید واژه‌هایی را برای توصیف آن انتخاب کنیم. در این حالت گزینش‌های خاصی که می‌کنیم از نظام‌گذاری (transitivity) هستند. این واقعیت که گذاری الگوی تحلیل مفیدی هم در سبک‌شناسی و هم در زبان‌شناسی انتقادی است، آن را به عنوان پلی کارا بین تحلیل داستان منشور و دیگر انواع گفتمان تبدیل می‌کند. در این بخش به جهت روشن شدن دقیق مفاهیم و

تمایزات نظری جاری، از آوردن مثال‌های انگلیسی گریزی نبوده اما در بخش تحلیل داده-های فارسی این مفاهیم صرفاً به فارسی برگردانده می‌شوند.

۲-۳-۱- الگوی گذرایی

در کتاب سیمپسون (1993:80-109) اصطلاح گذرایی به مفهوم بسیار وسیع‌تری نسبت به دستورهای سنتی به کار گرفته می‌شود. در اینجا، این اصطلاح به صورت کلی به نحوه نشان دادن معنی در بند اطلاق می‌شود. گذرایی نشان می‌دهد که گویشوران چگونه تصویر ذهنی‌شان از واقعیت را در زبان رمزگذاری می‌کنند و چگونه تجربیاتشان از جهان اطرافشان را توجیه می‌کنند. وجهیت بخش عمده‌ای از نقش بینافردی زبان است، در عوض، گذرایی از آنجا که با انتقال اندیشه‌ها سروکار دارد، بخشی از نقش اندیشگانی (ideational) زبان است. شیوه‌ای که با آن گذرایی این نقش اندیشگانی‌اش را انجام می‌دهد، از طریق بیان فرایندهاست. فرایندهای معنایی بیان شده به وسیله بندها به صورت بالقوه سه بخش دارند که عبارتند از:

" خود فرایند که توسط گروه فعلی درون بند بیان خواهد شد.
 . شرکت‌کنندگان دخیل در فرایند. این نقش‌ها عموماً توسط گروه‌های اسمی در بند مشخص می‌شوند.
 . عناصر پیرامونی (circumstances) همراه با فرایندها که معمولاً با گروه‌های قیدی و حرف اضافه‌ای بیان می‌شوند.

فرایندها را می‌توان بر طبق این که کنش‌ها، وضعیت‌های ذهنی یا فقط وضعیت‌های بودن را نشان می‌دهند، تقسیم‌بندی کرد. آنچه سیمپسون قصد دارد انجام دهد توجیه فرایندهای اصلی مشخص شده در نظام و نقش‌های شرکت‌کنندگان همراه آنهاست.

۲-۳-۱- فرایند مادی

اینها فقط فرایندهای انجام دادن اند (doing). اولین نوع شرکت‌کننده مادی، کنشگر (ACTOR) یعنی یک عنصر اجباری که انجام‌دهنده فرایندی است که توسط بند بیان می‌شود. دومین آنها یک عنصر اختیاری یعنی هدف (GOAL) می‌باشد که شخص یا چیزی

است که توسط فرایند تحت تأثیر قرار گرفته است. در اینجا دو مثال هست که این شکل - بندی را نشان می‌دهد:

ACTOR	PROCESS	GOAL
John	kicked	the ball

از آنجا که در این جمله، عنصر هدف حاضر است، می‌توانیم این جمله را به شکل مجهولش تنظیم مجدد کنیم:

GOAL	PROCESS	ACTOR
The ball	was kicked	by John

فرایندهای مادی را می‌توان بر اساس تمایزهای بیشتری در معنی متمایزتر کرد. اگر فرایند توسط کنشگر جاندار انجام گرفته، به آن فرایند کنش (action) گفته می‌شود. اصطلاح فرایند رخدادی (Eventproves) برای آن فرایندهایی به کار می‌رود که بر عکس قبلی توسط یک کنشگر غیرجاندار انجام شده است. فرایندهای کنش می‌توانند خودشان تقسیمات ریزتری بپذیرند: فرایندهای نیتی (intention) (که کنشگر، کنش را به اختیار خود انجام می‌دهد) و فرایندهای مداخله‌ای (supervention) (فرایندی که فقط اتفاق می‌افتد).

برای سادگی، عناصر پیرامونی تاکنون از مثال‌ها حذف شده‌اند. اینها عناصری هستند که اطلاعاتی اضافی درباره «چگونه، چه زمان، کجا و چرا»ی فرایند را فراهم می‌آورند. عناصر پیرامونی غالباً قابل حذفند، هر چند خود فرایند هرگز قابل حذف نیست:

CIRCUMSTANCES
a. John kicked the ball hard

۲-۳-۱-۲- فرایندهای کلامی (verbalization)

این‌ها فرایندهای «گفتن» هستند. نقش‌های شرکت‌کننده همراه با فرایندهای کلامی **گوینده** (SAYER)^۱ (فردی که حرف می‌زند) و **مقصد** (TARGET) (مخاطبی که فرایند به سمت او جهت داده شده) می‌باشد. برای این دسته می‌توانیم نقش **گفته** (VERBIAGE) یا **اطناب** را اضافه کنیم که در مفهوم غیرتوهین آمیز اصلی‌اش به معنای آن‌چه «گفته شده» می‌باشد. برخی از مثال‌ها به این قرارند:

SAYER	PROCESS	VERBIAGE	TARGE
They	announced	the decision	to me

۲-۳-۱-۳- فرایندهای ذهنی

سومین مقوله از فرایندهای معنی‌دهی (sensing)، فرایندهای ذهنی می‌باشد. فرایندهای ذهنی به صورت پیچیده‌ای به صورت فرایندهای ادراک (شنیدن، دیدن)، فرایندهای واکنش (دوست داشتن، متنفر بودن)، و فرایندهای شناختی (فهمیدن، فکر کردن) هستند. دو نقش شرکت‌کننده ذاتی به همراه فرایندهای ذهنی هستند: **مدرک** (SENER) یعنی موجود آگاهی که ادراک می‌کند، واکنش نشان می‌دهد و تفکر می‌کند و **پدیده** (PHENOMENON) (آن چیزی که ادراک می‌شود، طرف واکنش قرار می‌گیرد یا درباره آن فکر می‌شود). در زیر، مثالی از فرایند ذهنی به دست داده می‌شود:

SENER	PROCESS	PHENOMENON
John	saw	Mary

۲-۳-۱-۴- فرایندهای رابطه‌ای

این مقوله آخر، فرایندهای بودن (being) را بیان می‌کند. در اغلب مواقع، آنها بر این که بین دو شرکت‌کننده ارتباطی هست دلالت می‌کنند. فرایندهای رابطه‌ای ممکن است یا تأکیدی (intensive) باشند و رابطه «ایکس ... است» را نشان دهند یا ملکی (possessive) باشد و رابطه «ایکس ... دارد» را بیان کنند یا شرایطی (circumstantial) باشند و رابطه «ایکس در / روی ... است» را نشان دهند.

دو اصطلاح تکمیلی دیگر برای فرایندهای رابطه‌ای هست: مسندآلیه CARRIER که حدوداً موضوع بند و مسند ATTRIBUTE که توصیف یا شرحی درباره موضوع است. لیست مقولات زیر لیست بازبینی ویژگی‌های گذرایی است:

نام فرایند	نوع فرایند	نقش(های) مشارکت‌کننده
مادی	انجام دادن	کنشگر (اجباری)
		هدف (اختیاری)
کلامی	گفتن	گوینده (اجباری)
		هدف (اختیاری)
		گفته (اختیاری)

مُدِرِک (اجباری)	مفهوم‌سازی	ذهنی
پدیده (اختیاری)		
مسنَدْالیه (اجباری)	بودن	رابطه‌ای
مسنَد (اجباری)		

۲-۳-۲- گذرایی و زبان‌شناسی انتقادی

در این قسمت به معرفی مختصر زبان‌شناسی انتقادی و ارتباط آن با گذرایی خواهیم پرداخت و آنچه را به عنوان زاویه دید در سطح ایدئولوژیکی می‌شناسیم، در تحلیل‌مان نقشی مرکزی‌تر خواهد یافت.

گذرایی بخش مشهوری از مجموعه ابزار تحلیلی کار در خلال سنت زبان‌شناسی انتقادی است. از گذرایی برای کشف این که چگونه معانی مشخصی ارائه می‌شوند، در حالی که دیگر معانی سرکوب یا مغشوش می‌شوند استفاده می‌شود. الگوی گذرایی یکی از ابزارهای تحقیق درباره این که چگونه ادارک خواننده یا شنونده از معنای متن به جهت خاصی هدایت می‌شود، است. (اینکه چگونه ساختار زبان‌شناختی متن به طور مؤثری جهان‌بینی (World-view) خاصی را در متن رمزگذاری می‌کند). این دیدگاه جهانی از آن تولیدکننده (گان) متن است. به عنوان مقدمه‌ای بر تحلیل زبان‌شناختی انتقادی که در پی می‌آید، خلاصه‌ای از الگوی گذرایی با مثالی از زبان رسانه‌ها نشان داده شده که می‌تواند مفید فایده باشد.

تحلیل زبان‌شناختی انتقادی بیش از این که صرفاً به دنبال توصیف ساختار زبان‌شناختی متن باشد، به دنبال تفسیر آن است. تحقیقی که از بسیاری جهات با ارجاع خاص به گذرایی، گل سرسبد زبان‌شناختی انتقادی است اثر تونی ترو (Tony Trew) است که با ارجاعات گسترده به مقاله‌اش درباره زبان رسانه‌ها مورد بحث قرار گرفته است (۱۹۷۹)، به نقل از سیمپسون، ۱۹۹۳: ۱۰۵-۶). ترو پوشش یک حادثه در یک آشوب مدنی در زیمباوه قبل از استقلال را تحلیل می‌کند. او سرتیتر و متن افتتاحیه دو روزنامه ۲ ژوئن ۱۹۷۵ که این حادثه را پوشش داده‌اند، بررسی می‌کند. بخشی از متن به شرح زیر است:

POLICE SHOOT 11 DEAD IN SALSURY RIOT
Riot police shot and killed 11 African demonstration

(گاردین، ص ۱)

RIOTING BLACKS SHOT DEAD BY POLICE
 Eleven Africans were shot dead and 15 wounded when
 Rhodesian police opened fire on rioting crowd
 (تایمز، ص ۱)

واژگان در این دو متن به روشنی برجسته شده‌اند: «تظاهرکنندگان آفریقایی» در گاردین به «سیاه‌های شورشی» در تایمز تغییر یافته است. این تفاوت‌های واژگانی اغلب با تفاوت‌های مهمی در ساختارگذرایی دو گزارش همراه است. در گاردین ساختارهای معلوم به کار گرفته شده که به وسیله آن کنشگر عنصر اول بند است و هدف را در آخر بند جای داده است. این امر تأکید قابل توجهی بر عوامل دخیل در فرایند گذاشته (Riot police, POLICE). تایمز در عوض ساختار مجهول را پذیرفته و هدف (شرکت کنندگان تحت تأثیر واقعه) را در جایگاه برجستگی کانونی قرار داده (RIOTING 13 BLACKS.. Eleven Africans)؛ در حالی که عنصر کنشگر (عاملین کشتارها) را در جایگاه کم اهمیت‌تر قرار داده است: به علاوه در تایمز، در متن افتتاحیه، عاملیت از فرایندهای بیان شده به وسیله بند نخست حذف شده و فقط با استنباط از متن دوم قابل استنباط است. در اینجا تجزیه این جمله را می‌آوریم:

هدف	فرایند	هدف	فرایند
Eleven Africans	were shot	15	dead [and] wounded

	فرایند	هدف
[when]	police opened fire on	a rioting crowd

ترو معتقد است که در تایمز، تأثیرات مجهول‌سازی و حذف عامل برای تغییر توجه از کسانی که شلیک کرده‌اند، به قربانیان به کار گرفته شده است. در هر دو گزارش از حقیقت، دو پیام به دو جهت مختلف میل کرده‌اند. این دو گرایش همسو با جهت و سمت و سوی دو روزنامه است: گاردین عقاید جناح چپ را بازتاب می‌دهد و تایمز عقاید راست سیاسی را. این نوع از تفسیر که از تحلیل متنی تا جهت‌گیری سیاسی را جمع‌بندی می‌کند،

روش زبان‌شناسی انتقادی است. از این منظر، متون هرگز خنثی و خالی از ارزش‌گذاری نیستند بلکه عینی‌سازی تعداد زیادی از رویه‌های گفتمانی سیاسی و نهادی هستند. اگر لحظه‌ای به مثال‌های ترو برگردیم، مشخص است که فرایندهای بیان شده هر دو متن به سؤال «به وسیله چه کسی» پاسخ می‌دهند: عاملیت صریح است یا حداقل تلویحی است، زیرا مشارکت‌کنندگان پیام را صورت‌بندی می‌کنند. بنابراین پاسخ در پرسش‌گذاری متعارف ممکن است: «چه کسی یا چه چیزی چه کاری را برای چه کسی یا چه چیزی انجام می‌دهد».

۲-۴- تجزیه و تحلیل‌گذاری

داستان «مردی که برنگشت» داستان زنی است به نام محترم که با دو بچه دنبال شوهرش می‌گردد و هر جا می‌گردد او را نمی‌یابد. در قسمت بعدی، نویسنده با یک برگشت به عقب به زندگی و ازدواج او می‌پردازد. در بخش بعدی داستان، راوی وارد می‌شود و از مخاطبان برای مشکل زن چاره‌جویی می‌کند. در قسمت پایانی محترم خبردار می‌شود که ابراهیم برگشته و در خانه منتظر اوست. پاینده (۱۳۹۱: ۴۸۹-۴۹۰) مضمون داستان را «بنا شدن جهان یک زن بر شالوده حضور مقتدرانه یک مرکز مذکر و سیطره پدرسالارانه این مرکز بر همه جنبه‌های زندگی او؛ یا به بیان دیگر، محاط شدن هستی زنانه در گفتمان مرد سالارانه» می‌داند.

نگارندگان به منظور پاسخ به پرسش اول تحقیق (این پرسش که راوی از کدام الگوهای‌گذاری بیشتر استفاده کرده)، ابتدا تک تک جملات داستان را بر اساس این سؤال‌گذاری که «چه کسی یا چه چیزی یا چه کاری را برای چه کسی یا چه چیزی انجام می‌دهد» بررسی کردند. بدین منظور فرایند (فعل)، شرکت‌کنندگان دخیل در فرایند (گروه‌های اسمی که نقش‌کنشگر و مدرک و هدف و غیره) و شرایط همراه با فرایند (که معمولاً با گروه‌های قیدی و حرف اضافه‌ای بیان می‌شوند) در هر جمله را مشخص کردند. برای این کار جدول دو ستونه‌ای پیشنهاد شده که عنوان یکی «تحلیل‌گذاری بند» و عنوان ستون دیگر «تحلیل و تفسیر انتقادی» می‌باشد. مثال زیر نمونه‌ای از نحوه انجام تجزیه و تحلیل را نشان می‌دهد:

تحلیل گذرایی بند	تحلیل و تفسیر انتقادی
چادرش لیز می خورد و کنشگر مادی رخدادی گ توی دست و پا می پیچید عنصر پیرامونی مادی	در فرایند مادی اگر رخداد توسط یک کنشگر غیرجاندار انجام شود، رخدادی است. گ نشان دهنده کنشگر محذوف است. «چادرش» کنشگر غیرجاندار است و حذف شده و با عاملیت تلویحی مواجهیم.
اما گ مجبور بود هر دو بچه را با خودش بیاورد ذهنی پدیده عنصر پیرامونی ذهنی	مدرک محذوف. مجبور بودن از فرایندهای واکنشی و بنابراین ذهنی است. علت لیز خوردن چادر زن این است که هر دو دستش به بچه‌ها بند است و نمی‌تواند چادرش را روی سرش نگهدارد. گ نشان- دهنده مدرک محذوف است.

گفتمان به تلازم گفته با کارکرد اجتماعی یا معنایی آن تعبیر شده است. از این رو تحلیل گفتمان عبارت است از تعیبه ساز و کار مناسب و اعمال آن در کشف و تبیین ارتباط گفته (یا متن) با کارکردهای فکری- اجتماعی (یار محمدی: ۱۳۸۳: ۱۴۳). دیدگاه فکری- اجتماعی یا ایدئولوژی نیز به مجموعه‌ای از عقاید، برداشت‌ها و ارزش‌های نظام‌مندی که در یک جامعه یا بخشی از آن ساری و جاری است اطلاق می‌شود. تبلور این دیدگاه‌ها به صورت کارکرد فکری- اجتماعی از طریق مؤلفه‌های خاصی در متن به نام ساختارهای گفتمان مدار انجام می‌شود.

در تحقیق جاری، این مؤلفه‌ها از نظام گذرایی هستند. به علاوه تحلیل گفتمانی انتقادی یک نوع تحلیل گفتمانی است که نحوه استفاده غیرمشروع از قدرت جمعی، سلطه و عدم مساوات که از طریق نوشتاری و گفتاری در بافت اجتماعی و سیاسی خاص صورت می‌گیرد، ایجاد می‌شود و یا در برابر آن ایستادگی می‌شود را بررسی می‌نماید. این که چگونه روابط اجتماعی، هویت، دانش و قدرت از طریق متون نوشتاری و گفتاری ایجاد می‌شوند و یا این که چگونه مؤسسات و نهادهای اجتماعی چون مدرسه و دانشگاه به وسیله و از

طریق گفتمان شکل گرفته‌اند و می‌گیرند از مباحث اصلی تحلیل گفتمانی انتقادی به شمار می‌رود (یار محمدی، ۱۳۸۳: ۴).

نگاهی اجمالی به داستان «مردی که بر نگشت» نشان می‌دهد که بسیاری از مباحث و مفاهیم مورد بحث زبان‌شناسی انتقادی را می‌توان در این داستان به وضوح دید: سلطه، هژمونی، ایدئولوژی، طبقه، جنسیت، تبعیض، منافع، بازتولید، ساخت اجتماعی و نظم اجتماعی. در این تحقیق ما بر روی گزینش‌های راوی از نظام گذرایی تمرکز و تأکید می‌کنیم.

در این تحقیق، کل داستان پیکره ما تلقی شده و مورد توصیف و تحلیل قرار گرفته است. جملات پرسشی و تعجبی و دعایی را از تحلیل کنار گذاشتیم زیرا در این گونه جملات، فرایند به شکل طبیعی‌اش اتفاق نمی‌افتد. کل داستان شامل ۲۶۱ گفته یا جمله است و ما در همه جملات متن، فرایندها و مشارکان در این فرایندها و انواع آنها را مشخص کرده‌ایم. در زیر جملاتی را به عنوان مثال می‌آوریم که بر ملاکننده ایدئولوژی‌های پس پشت متن هستند و نحوه برخورد تحلیلگران با این جملات را نشان می‌دهند:

به علاوه یک کشیک همیشه دم کلاتری ایستاده
عنصر پیرامونی کشنگر عنصر پیرامونی عنصر پیرامونی مادی رخدادی

هر سه عنصر پیرامونی به ابتدای جمله آورده شده و چگونگی، زمان و مکان موقعیت را برجسته می‌سازد تا ناکامی این نقشه (رها کردن بچه‌ها) نیز برملا شود. آمار نشان می‌دهد که عناصر پیرامونی ۸۶ بار برجسته‌سازی گفتمانی شده‌اند و جایگاه ابتدایی شروع جمله را اشغال کرده‌اند. این عناصر که چرا، چگونه، زمان و مکان فرایند را مشخص می‌سازند، در سرتاسر داستان حضور خود را به راوی تحمیل می‌کنند و نشانگر آنند که زن (محترم) برای پیدا کردن شوهرش چه رنج‌هایی که متحمل نمی‌شود. این عناصر همیشه کنش‌های زن را مقید می‌کنند و بسیاری از بدبختی‌های او را مقدر می‌نمایند. اکنون به جمله زیر توجه کنید:

اصلاً زن جماعت کم عقل است
عنصر پیرامونی مسندالبه مسند رابطه‌ای تأکیدی

برجسته‌سازی عنصر پیرامونی، راوی را وارد ذهن زن می‌کند و این حکم نتیجه‌ای است که زن از کارهای بی‌ثمری که تاکنون انجام داده، به آن رسیده است. این حکم در همین

جا پایان نمی‌یابد و زن آن را به تمام زنان جامعه‌اش تعمیم می‌دهد اما نمی‌داند که این ایدئولوژی ساخته و پرداخته گفتمان مردسالارانه است که زن ندانسته آن را مضمون مکرر داستان کرده است. خود مؤلف نیز که زن است، با به سخره گرفتن این مضمون می‌خواهد از بازتولید این گفتمان از طریق نوشتن آن جلوگیری کند. نویسنده تلویحاً دارد به ما می‌گوید خود زنان نیز ناآگاهانه این گفتمان مردسالارانه را باز تولید می‌کنند. اکنون به جمله زیر توجه فرمایید:

راهنما دور بود گرما دست بردار نبود او سه روز گفته بود از ابراهیم خبری نبود
مسئله مسند رابطه‌ای تأکیدی پدیده ذهنی و کنشگر عنصر پیرامونی مادی نبی و پدیده ذهنی

عنصر مدرک یعنی «برای او» یعنی همان زن داستان از هر دو فرایند ذهنی حذف شده زیرا مدرک موجود آگاهی است که ادراک می‌کند، واکنش نشان می‌دهد و تفکر می‌کند. راوی با حذف مدرک کل ادراک و تفکر زن را نفی می‌کند زیرا در یک جامعه مردسالار، زن، از آنجا که ناقص‌العقل است ویژگی‌های یک مرد مدرک را ندارد. در ادامه به فرایند کلامی زیر توجه نمایید:

از هر مردی که قیافه‌اش طوری بود که آدم می‌توانست ازش پرس‌وجو کند از مردهایی که قیافه‌شان می‌زدند از مردهایی که کنار بارها ایستاده بودند،

مقصد

مقصد

مقصد

می‌پرسید

کلامی

برجسته‌سازی مقصد با به جلو آوردن آنها از جایگاه طبیعی‌شان و تکرار مکرر آنها پشت سر هم، عنصر مقصد را شامل همه کس می‌کند. زن از هر که در میدان بوده، سراغ ابراهیم را گرفته. انتخاب و تکرار کلمات «مردها» به جای «آدم‌ها» احتمال خجالت کشیدن و سخت بودن عمل پرسش برای زن را مؤکد می‌کند. مخاطب این نکته را درک می‌کند که تمایز دوگانه مرد در مقابل زن در الگوی ذهنی- ادراکی محترم تردیدناپذیر و بسیار مهم است. این تفاوت برای گفتمان مردسالارانه نیز اهمیتی حیاتی دارد. نقش «گوینده» که به

زن تعلق دارد نیز حذف شده است و این چنین گفتن او بی‌اهمیت جلوه می‌کند. به فرایند زیر توجه کنید:

به آنها گفت که ابراهیم الاغ سفیدی هم دارد که اسمش را گذاشته امیرجان
مفصل کلامی گفته (اطنایی)

در این جا با ایدئولوژی مبارزه راوی با نظام سیاسی موجود مواجهیم، مخاطب در هنگام خواندن داستان با این پرسش مواجه می‌شود که چه تفکر و گفتمانی در پس پشت این نام-گذاری وجود دارد که نام الاغی را «امیرخان» بگذارند. همان گونه که قبلاً هم گفتیم دیدگاه فکری-اجتماعی یا ایدئولوژی از طریق ساختارهای گفتمان مدار متبلور می‌شود و یکی از این مؤلفه‌ها گزینش لغات و تعبيرات خاص یا فرایند نام‌دهی است. با علم به اینکه این داستان برای اولین بار در سال ۱۳۴۰ نوشته شده، متوجه می‌شویم که لغت «امیر» به معنی فرمانده و حاکم و پادشاه است و «خان» نیز در نظام ارباب-رعیتی ظالمانه مفهوم می‌یابد و نویسنده این چنین با ترکیب این دو با یکدیگر خود شاه را مورد تمسخر قرار می‌دهد و او را حیوان بی‌شعوری تلقی می‌کند که هرگاه کاه و جوش دیر می‌شود لگد می‌اندازد. این فرایند نام‌دهی در جای دیگری از داستان هم اتفاق می‌افتد، آنجا که در آخر داستان ابراهیم محترم را «زنیکه لچاره ناقص العقل» می‌نامد و محترم چیزی نمی‌گوید.

با پی گرفتن محور «چه کسی چه کاری انجام می‌دهد»، تعدادی از ویژگی‌های سبک-شناختی متن آشکار می‌شود. معمولاً زن (محترم)، کننده است و کنش‌هایی برای پیدا کردن شوهر انجام می‌دهد. بندهایی که کننده در آنها (چه به صورت صریح و چه به صورت عاملیت تلویحی) وجود دارد، همگی در زمان حاضر هستند و معمولاً طوری آرایش یافته‌اند که توالی زمانی رویدادهای مورد توصیف را بازتاب دهند. این داستان پنج بخش دارد که با ستاره از هم جدا شده‌اند و در قسمت چهارم، راوی مداخله تفسیری می‌کند و به طور خلاصه راوی تا قسمت چهارم، سوم شخص بازتابگر است و در قسمت پنجم دوباره از مداخله دست می‌کشد و داستان را پیش می‌برد. در اکثر فرایندهای مادی، محترم کنشگر است و بنابراین فرایندها از نوع کنش هستند. از آنجا که هیچ چیزی در هر کدام از این بندها همین طوری اتفاق نمی‌افتد و او به صورت استواری در کنترل چیزی است که انجام می‌دهد، پس توصیف کامل مشخص می‌سازد که این بندها فرایندهای کنش مادی

نیتی را بیان می‌کند. البته در موارد معدودی نیز فرایندهای کنش مادی مداخله‌ای و کنش رخدادی نیز وجود دارند. وقتی که بندها به همدیگر چفت می‌شوند، نقش کنشگر حذف می‌شود و به آسانی می‌توان این نقش را از بندهای قبلی استنباط نمود. نماد گ را می‌توان برای دلالت به این نوع از عاملیت تلویحی به کار برد. یکی از پیامدهای سبک‌شناختی الگوی مادی غالب (در جایی که فرایندهای ذهنی و کلامی کمی وجود دارند) این است که این فرایندها چارچوب توصیفی «کنشگرانه»ی را خلق می‌کنند. زاویه دید ایدئولوژیک در فرایندهای رابطه‌ای نیز بر نظرگاه ایدئولوژیک مردسالارانه زن نیز تأکید می‌کنند.

از آنجا که سبک هر متن را بسامد یک ویژگی خاص زبانی تعیین می‌کند، انواع فرایندهای گذرایی مورد شمارش آماری قرار گرفت. این کار باعث می‌شود بینیم هر کدام از فرایندها چند بار در متن تکرار شده‌اند و کدام یک از انواع فرایندها در متن کاربرد بیشتری دارند. تحلیل و تفسیر متن هم به ما اجازه می‌دهد که مثلاً تعداد حذف کنش گر را مشخص کنیم. بر اساس آمار فرایند مادی در متن غلبه زیادی دارد، چرا که ۲۵۷ بار در متن به کار گرفته شده است. البته در جدول ضمیمه شده به مقاله انواع ریزتر این فرایندها به دقت از هم تفکیک شده‌اند. پس از این فرایندهای ذهنی با ۶۱ بار، فرایند رابطه-ای با ۵۹ بار و فرایند کلامی با ۲۲ بار تکرار در رتبه‌های بعد قرار دارند.

با این روش آماری به پرسش نخست پاسخ داده شده و مشخص شده که متن در چارچوبی کنشگرانه پی‌ریزی شده زیرا زن برای پیدا کردن شوهرش دست به هر کنشی که توانسته زده است. اکنون وقت آن است که تحلیل سبک‌شناختی مبنای تفسیر قرار بگیرد. پیش از این گفتیم که در جدول برای غالب جملات این کار صورت گرفته اما ما نیازمند تعمیمی هستیم که ویژگی عمده حاکم بر متن را مشخص کند. با نگاهی به ستون تحلیل و تفسیر جدول متوجه می‌شویم که راهبرد گفتمانی راوی، علی‌رغم تلاش توانفرسای زن، راهبرد حذف کنشگر است. بر طبق آمار، ما با ۴۹ بار تکرار حذف کنشگر زن (محترم) مواجهیم. حذف کنشگر، جدا از محترم برای سایر شخصیت‌ها نیز به طور معدودی صورت گرفته است، بنابراین حذف محترم با آن همه کوششی که برای پیدا کردن شوهر می‌کند معنادار است. در معدود مواردی هم که محترم کنشگر جمله است، یا دارد کار مشکلی انجام می‌دهد یا با وضعیت بغرنجی روبروست. حذف چنین کنشگری می‌تواند از منظر

زبان‌شناسی انتقادی نشانگر حذف زن، وابسته کردن او، نادیده گرفتن تلاش‌ها و رنج‌های زنان در یک جامعه مردسالار باشد اما به این نکته هم باید توجه داشت که حذف کنشگر در فارسی بی‌نشان تلقی می‌گردد. با این همه در پاسخ به پرسش گذرایی «چه کسی...» ما با حذف گسترده کنشگر مواجهیم. یکی دیگر از راهبردهای گفتمانی متن، حذف نقش مدرک محترم در فرایندهای ذهنی متعلق به اوست. در جمله زیر این اتفاق افتاده است:

بعد که تو اتوبوس نشست، تازه به صرافت افتاد که یکی از بچه‌ها می‌توانست روی زانویش بنشیند. از سوی دیگر او فقط هنگامی که به دنبال شوهرش می‌گردد، آن هم در موارد معدودی، وقتی نقش گوینده در فرایند کلامی را ایفا می‌کند، در موقعیت طنزآلودی حتی از طرف راوی قرار می‌گیرد. مثلاً در جمله زیر در اول جمله، گوینده حذف شده است:

به آنها گفت که ابراهیم الاغ سفیدی هم دارد.

در اکثر مواقع هم هر گاه محترم، نقش گوینده، مدرک یا کنشگر را بپذیرد، معنای ضمنی منفی‌ای از آن مستفاد می‌شود. یکی دیگر از ویژگی‌های گذرایی، برجسته‌سازی گفتمانی عناصر پیرامونی است یعنی زمان، مکان، چرایی و چگونگی وقوع فرایند. در این داستان عناصر پیرامونی از جایگاه معمولی خود به ابتدای جمله حرکت داده می‌شوند و بدین طریق مشخص می‌شود که زن تا چه پایه متأثر از شرایط حاکم بر اوست:

پا به پای بعضی از مردها که زیر صندوق‌های انگور عرق می‌ریختند، راه رفت.

با توجه به آنچه گفتیم الگوهای گذرایی متن نشان‌دهنده دو نوع زاویه دید ایدئولوژیک هستند. در اینجا با هر دو زاویه دید ایدئولوژیک داخلی و بیرونی اسپنسکی مواجهیم زیرا ارزشیابی ایدئولوژیک بر پایه یک سری از موضع‌گیری‌های انتزاعی صورت می‌گیرد که در خارج داستان قرار دارد (اصلاً زن جماعت ناقص عقل است) و هم سخن از زاویه داخلی محترم کانون‌ساز است که از خلال آن به وقایع داستان می‌نگرد مثلاً (شب که با ابراهیم در یک رختخواب خوابیدند تازه فهمید که دنیا دست کیست).

از یک طرف لحن راوی که گاه به طنز پهلوی می‌زند، ذهنیت یک زن مدرن (و حتی خوشبخت) را عیان می‌سازد و از طرف دیگر در بیشتر مواقع شخصیت اصلی داستان کانون‌ساز می‌شود، ایدئولوژی یک زن بی‌سواد خانه‌دار مذهبی و سنتی را بازتاب می‌دهد. ذهنیت راوی آن است که این زن نه تنها بر حقوق خویش آگاه نیست و گفتمان غالب

مردسالارانه را کاملاً پذیرفته، بلکه هم جنس‌های خود را نیز دارای آفرینش پست‌تری نسبت به مردان می‌داند و ترجیح‌بندش این است که اصلاً زن جماعت ناقص عقل است. از منظر راوی، زنانی مانند محترم اصولاً از ایدئولوژی مردسالارانه خبر ندارند و از این رو کاملاً مطیع آنند و پیام داستان این است که زنان می‌توانند جایگاه مناسبی در روابط اجتماعی پیدا کنند و گرنه زندگی آنان همیشه تابعی از زندگی شوهرشان خواهد بود.

۳- نتیجه‌گیری

در این مقاله سعی شده ویژگی سبکی گذرایی و تفسیر انتقادی زاویه دید در داستان کوتاه «مردی که برنگشت»، بر اساس الگوی سیمپسون (۱۹۹۳) بررسی شود. نگارندگان بر اساس روش توصیفی-تحلیلی به منظور پاسخ به پرسش‌های تحقیق، ابتدا به موضوعاتی مانند زاویه دید پرداختند و سپس انواع گذرایی از منظر سیمپسون را به صورت نظری تشریح کردند و پس از ارائه خلاصه‌ای از داستان، تک تک جملات داستان را بر اساس نوع فرایند و نقش شرکت‌کنندگان تجزیه و تحلیل کردند. در این بررسی مشخص شد که فرایند مادی با ۲۵۷ بار تکرار فرایند غالب متن است و پس از آن فرایندهای ذهنی با ۶۱ بار، فرایند شرایطی با ۵۹ بار، فرایند کلامی با ۲۲ بار تکرار قرار داشتند. این آمار نشان‌دهنده آن است که راوی چارچوب کنشگرانه‌ای خلق کرده تا تلاش فراوان زن برای پیدا کردن شوهرش را رمزگذاری کرده باشد. در پاسخ به پرسش دوم تحقیق، با توجه به ستون تحلیل و تفسیر تک تک جملات، مشخص شد که شخصیت اصلی (محترم) علی‌رغم تلاش جان-فرسایش، با راهبرد گفتمانی حذف کنشگر ۴۹ بار مواجه شده و حذف چنین کنشگری از منظر زبان‌شناسی انتقادی حذف زن، وابسته کردن زن و نادیده گرفتن تلاش‌ها ورنج‌های زنان در یک جامعه مردسالار است. از دیگر راهبردهای گفتمانی متن حذف نقش مدرک (محترم) در فرایندهای ذهنی و همچنین حذف او در نقش گوینده در فرایندهای کلامی است. راهبرد مهم دیگر برجسته‌سازی عناصر پیرامونی (حرکت دادن سازه یا سازه‌هایی که در جمله نقش عناصر پیرامونی را بازی می‌کنند به ابتدای جمله) است و بدین ترتیب مشخص می‌شود که زن تا چه پایه متأثر از شرایط حاکم بر اوست. عناصر پیرامونی ۸۶ بار برجسته‌سازی شده‌اند که رقم قابل توجهی است. همچنین الگوهای گذرایی متن نشان‌دهنده دو نوع زاویه ایدئولوژیک هستند: از یک طرف داستان از منظر زن کانون‌سازی می-

شود و ایدئولوژی یک زن بی‌سواد، در مانده سنتی را نشان می‌دهد و از طرف دیگر خود راوی در قسمت ماقبل آخر داستان، وارد روایت می‌شود و ایدئولوژی نوع دوستانه یک زن نویسنده را آشکار می‌سازد.

یادداشت‌ها

۱- اصطلاحاتی که با حروف تماماً بزرگ آمده‌اند، در متن اصلی بدین شکل به کار رفته‌اند. همچنین، این اصطلاحات، ابزارهای نظری تحلیلند که باید به همین شکل حفظ شوند. سیمپسون نیز در آثار خود چنین عمل کرده است.

فهرست منابع

الف- کتاب‌ها

۱. اخوت، احمد. (۱۳۷۴). **دستور زبان داستان**. اصفهان: نشر فردا.
۲. ایگلتون، تری. (۱۳۶۸). **پیش درآمدی بر نظریه ادبی**. ترجمه عباس مخبر. تهران: نشر مرکز.
۳. پاینده، حسین. (۱۳۹۱). **داستان کوتاه در ایران (داستان‌های مدرن)**. ج دوم. تهران: انتشارات نیلوفر.
۴. پراپ، ولادیمیر. (۱۳۶۸). **ریخت‌شناسی قصه‌های پریان**. ترجمه فریدون بدره-ای. تهران: توس.
۵. پرینس، جرالده. (۱۳۹۱). **روایت‌شناسی؛ شکل و کارکرد روایت**، ترجمه محمد شهباز. تهران: مینوی خرد.
۶. تولان، مایکل. (۱۳۸۶). **روایت‌شناسی؛ درآمدی زبان‌شناختی - انتقادی**. ترجمه فاطمه علوی و فاطمه نعمتی. چاپ اول. تهران: انتشارات سمت.
۷. دانشور، سیمین. (۱۳۶۵). **مردی که بر نگشت**. در **شهری چون بهشت**. چاپ ششم. تهران: انتشارات خوارزمی.
۸. مکاریک، ایرناریما. (۱۳۸۴). **دانشنامه نظریه ادبی معاصر**. ترجمه مهراں مهاجر و محمد نبوی، چاپ دوم، تهران: نشر آگاه.

۹. یارمحمدی، لطف‌الله. (۱۳۸۳). **گفتمان‌شناسی رایج و انتقادی**. چاپ اول. تهران: انتشارات هرمس.

ب- مقاله‌ها

۱. آقاگلزاده، فردوس و پورابراهیم، شیرین. (۱۳۸۷). «بررسی زبان‌شناختی دیدگاه روایتگری داستان روز اول قبر صادق چوبک در چارچوب الگوی سیمپسون». مجله نقد ادبی. سال ۱. شماره ۳. صص ۷-۲۸.
۲. افخمی، علی و علوی، سیده فاطمه. (۱۳۸۲). «زبان‌شناسی روایت». مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران. صص ۵۵-۷۲.

ج- پایان‌نامه‌ها

۱. علوی، سیده فاطمه. (۱۳۸۱). «بررسی دیدگاه روایی در سه داستان کوتاه صادق چوبک رویکرد تحلیل کلام انتقادی». پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشکده علوم انسانی دانشگاه تهران.

د- منابع لاتین

- 1-Barthes, R. ([1966] 1977). **Introduction to the Structural Analysis of Narratives**. trans. S. Heath. In *Image Music Text* (pp. 79 ° 124). New York: Hill & Wang.
- 2-Fowler, R. (1986). **Linguistic Criticism**. Oxford: Oxford University press.
- 3-Fowler, R. (1991). **Language in the News** London: Routledge.
- 4-Fowler R. et al. (1979). **Language and Control**, London: Routledge & Kegan Paul.
- 5-Fowler, R. and G.Kress. (1979a). **Rules and regulations in R**.
- 18.Fowler, B. Hodge. G. Kress and T.Trew (eds). **Language and Control**, London: Routledge & Kegan Paul. 26° 45.
- 6-Fowler, R. (1979b). **Critical linguistics**. in R.Fowler. 19.B.Hodge, 7-G.Kress and T. Trew. (eds). **Language and Control**. London: Routledge & Kegan Paul. 185° 213.
- 8.Genette, G. ([1972] 1980). **Narrative Discourse: An Essay in Method**, trans. J. E. Lewin. Ithaca, NY: Cornell University Press.
- 9.Kress, G. and R.Hodge. (1979). **Language as Ideology**, London: Routledge & Kegan Paul.
- 10.Prince, G. (1991). **A Dictionary of Narratology**. Aldershot: Scholar Press.

11. Propp, V. (1968 [1928]). **The Morphology of the Folktale**, Austin: University of Texas Press.
12. Simpson, Paul. (1993), **Language, ideology, and point of view**, Routledge.
13. Tomashevskii, Boris. (1965). **Thematics**, in Lee T. Lemon & Marion J. Reis (eds) *Russian Formalist criticism*. Lincoln: University of Nebraska Press.
14. Toolan, M. ([1988]2001). **Narrative: A Critical Linguistic Introduction**. 2nd edn. London: Routledge.
15. Uspensky, B. (1973). **A Poetics of Composition**. Berkeley: University of California Press.





پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی